

زیبایی‌شناسی صنعت التفات در نامه‌های نهج البلاغه

علی خضری^۱

عباس محدثی نژاد^۲

چکیده

از پدیده التفات به عنوان یکی از تکنیک‌های متعدد زیبایی‌بخشی یاد می‌شود که سبب آشنایی‌زدایی در متون می‌گردد؛ چرا که با بهره‌گیری از این صنعت ادبی در حقیقت، ساختار تکراری و یکنواخت کلام که برای مخاطب آشنا شده است، تغییر می‌یابد و ادیب با چرخشی ناگهانی در شیوه بیان خویش، از اسلوبی دیگر که خلاف روش نخست است، بهره می‌گیرد. امام علی علیه السلام به عنوان یک ادیب توانمند از این آرایه ادبی در نامه‌های نهج البلاغه بهره‌ها گرفته تا مخاطب را هر چه بیش‌تر مسحور بیان و مجذوب کلام خود نماید. در نوشتار حاضر که با روش توصیفی - تحلیلی، به رشته تحریر درآمده است، نخست توضیحاتی مختصر درباره پدیده التفات و ارتباط آن با مبحث آشنایی‌زدایی ارائه شده و در ادامه گونه‌های مختلف صنعت التفات در نامه‌های نهج البلاغه و تأثیری که این آرایه ادبی در معنا ایجاد نموده، مورد تحلیل و واکاوی قرار گرفته است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که امام علی علیه السلام به عنوان طلایه‌دار عرصه فصاحت و بلاغت برای اثرگذاری هرچه بیش‌تر بر مخاطب بنا بر اغراضی هم‌چون اهمیت مطلب، تنبیه، تحذیر و تشویق مخاطب، تعمیم موضوع، تغییر در دایره شمول و گسترش مصداق، احترام و اکرام گوینده و جز این امور از این ابزار هنری استفاده نموده است.

واژگان کلیدی: نهج البلاغه، نامه‌ها، زیبایی‌شناسی، آشنایی‌زدایی، صنعت التفات.

۱- استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه خلیج فارس بوشهر، نویسنده مسئول alikhezri84@yahoo.com

۲- دانش‌آموخته کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه خلیج فارس بوشهر mohadasi53@gmail.com

مقدمه

مجموعه نفیس و گرانمای نهج البلاغه کتابی با شهرتی جهانی است که در سال ۴۰۰ هجری قمری توسط ادیب بزرگ، سید رضی از مجموعه بخش‌هایی از سخنان نورانی و راهگشای حضرت علی علیه السلام گردآوری شده است. این کتاب گرانسنگ، گنجینه‌ای بزرگ از معارف ناب اسلامی به شمار می‌رود. نهج البلاغه کتابی است که به حق، پایین‌تر از کلام خالق و برتر از کلام مخلوق نامیده شده (ابن ابی الحدید، ۱۴۱۶ق: ۲۴/۱) و به همین دلیل هم بیش از یک هزار سال است که هم‌چون خورشیدی تابان بر تارک قله ادبیات عرب می‌درخشد و پرتوافشانی می‌کند.

سید رضی پس از این که سخنان امام علی علیه السلام را از میان کتب گوناگون استخراج کرد، به تنظیم مطالب پرداخت و برای این کار نیز دقت بسیار و هنر فراوان به خرج داد. وی سخنان امام علیه السلام را حول سه محور دسته‌بندی و منظم کرد. ابتدا خطبه‌ها را آورد، پس از آن، نامه‌های حضرت را جای داد و بخش سوم و پایانی نهج البلاغه را نیز به حکمت‌های امام علیه السلام اختصاص داد.

در کنار خطبه‌ها و حکمت‌ها، قسمتی قابل توجه از این کتاب ارزشمند به نامه‌های امام علی علیه السلام اختصاص یافته است. این نامه‌ها با وجود آن که دارای موضوعات و مضامین متنوع و مخاطبان متعدد می‌باشد و در شرایطی مختلف نگاشته شده؛ اما ویژگی مشترک همه آن‌ها در جنبه ادبی و شیوه بیان هنری آن است؛ چرا که این نامه‌ها در نهایت زیبایی و با بهره‌مندی از انواع آرایه‌های ادبی و برخوردار از شیوه‌های گوناگون بلاغی و آراسته به انواع محسنات لفظی و معنوی نگاشته شده است و همین ادبیت موجود در فرم سخن، باعث شده با وجود گذشت قرن‌ها از نگارش آن‌ها، نه تنها پویایی و تأثیر و ماندگاری‌شان حفظ شود، بلکه با هر تحلیلی، جنبه‌هایی تازه از جلوه‌های ادبی آن آشکار گردد. همین لطافت و ظرافت موجود در کلام امام علیه السلام و بیان زیبای ادبی و هنری آن است که می‌توان نامه‌هایی را که چندین قرن از نگارش آن‌ها سپری شده، در قالب جدیدترین مکتب ادبی معاصر، مورد بررسی و تحلیل قرار داد. در بازگردان نامه‌های نهج البلاغه به فارسی از ترجمه محمد دشتی استفاده شده است.

۱. ادبیات نظری پژوهش

۱-۱. پیشینه پژوهش

پدیده التفات به عنوان یکی از ابزار زیبایی‌بخشی در متون، از دیرباز مورد توجه علمای بلاغت بوده و در بیش‌تر کتب بلاغی مبحثی به آن اختصاص یافته است و به عنوان یک موضوع مستقل ادبی نیز پژوهش‌هایی به صورت خاص به این صنعت ادبی پرداخته‌اند که برای نمونه به تعدادی از آن‌ها اشاره می‌شود:

- کتاب "اسلوب الالتفات فی البلاغة القرآنية" نوشته حسن طبل که سال ۱۴۱۸ق به چاپ رسیده است و مؤلف در ۳ فصل، ابتدا اصطلاح التفات را مورد بررسی قرار داده سپس این واژه را تحت موضوع سبک‌شناسی تحلیل نموده و در ادامه به مواضع التفات در قرآن کریم پرداخته و شواهد موجود در قرآن را تجزیه و تحلیل کرده است.

- مقاله «آشنایی‌زدایی و برجسته‌سازی کلام در خطبه‌های نهج‌البلاغه با بهره‌گیری از صنعت التفات» که توسط علی طاهری نوشته شده و سال ۱۳۹۴ در فصلنامه پژوهشنامه نهج‌البلاغه چاپ شده است و پژوهشگر چنان‌که از عنوان مقاله بر می‌آید تحقیق خویش را به بررسی کاربرد التفات در خطبه‌های نهج‌البلاغه اختصاص داده است. محقق در این مقاله نتیجه گرفته که التفات در خطبه‌های نهج‌البلاغه کاملاً هدفمند صورت گرفته و امام علیه السلام با استفاده از این صنعت ادبی ضمن اقناع مخاطب، بیش‌ترین تأثیر را در وی بر جای گذاشته و به این وسیله هم به اهداف کلام خویش دست یافته و هم به شنونده برای دستیابی به معانی موردنظر کمک نموده است. مقاله «تناسب ساختار با محتوا با توجه به دو نظریه "نظم" و "آشنایی‌زدایی" (به محوریت سوره مبارکه "لیل")» که توسط حسن مقیاسی و مطهره فرجی نوشته شده و سال ۱۳۹۵ در فصلنامه پژوهش‌های زبان‌شناختی قرآن به چاپ رسیده است. نویسندگان در بخشی از پژوهش مذکور به موضوع التفات در سوره مبارکه لیل پرداخته و آن را از جنبه آشنایی‌زدایی مورد تحلیل و بررسی قرار داده‌اند.

- پایان‌نامه "کارکرد اسلوب التفات در تفسیر المیزان" که توسط محمد اسلام‌الدین نوشته شده و سال ۱۳۹۶ در جامعه المصطفی‌العالمیة دفاع شده است. پژوهشگر در این اثر ضمن بررسی واژه التفات از دو جنبه لغوی و اصطلاحی، انواع التفات را توضیح داده و در ادامه به موضوع اصلی تحقیق؛ یعنی بررسی و تحلیل کارکردهای زیباشناختی و معناشناختی التفات در تفسیر المیزان پرداخته و از جمله نتایجی که گرفته، این است که عدم توجه به این صنعت ادبی در قرآن باعث انحراف از معنا و تفسیر آیات، برداشت ناصواب از آیات، غفلت از لطایف قرآنی و جز آن امور می‌شود.

با وجود این که التفات به عنوان یکی از ابزار بلاغی در نامه‌های نهج‌البلاغه جایگاهی ویژه دارد؛ اما تا آن‌جا که نگارندگان پژوهش حاضر جستجو کرده‌اند به پژوهشی خاص در این حوزه دست نیافته‌اند و می‌توان گفت در پژوهش‌هایی که درباره نامه‌های نهج‌البلاغه صورت گرفته، از این تکنیک ادبی و اهمیتی که در درک معنا دارد غفلت شده است. بر همین اساس و با توجه به اهمیت این آرایه ادبی در درک معنای کلام، در این پژوهش تلاش شده هم با گونه‌های مختلف التفات در نامه‌های امام علی علیه السلام

آشنا شد و هم به تأثیری که این صنعت ادبی در فهم بهتر سخنان حضرت و اسرار نهفته در محتوای کلام آن حضرت علیه السلام دارد، آشنا گشت.

۱-۲. اهمیت و ضرورت پژوهش

اسلوب التفات که به اشکال مختلف در متون ادبی جلوه گر می‌شود، یکی از تکنیک‌های زیبای ادبی است که در زیرمجموعه آشنایی‌زدایی جای می‌گیرد (ویس، ۱۳۹۴: ۱۰۹)؛ چرا که «این شیوه بلاغی نوعی از تحول و عدول در مسیر بیان می‌باشد» (طبل، ۱۹۹۸: ۳۳) و همین انحراف و عدول از اسلوب آشنای بیان، باعث می‌شود یکنواختی متن از میان برود و سبب تمرکز بیش از پیش مخاطب بر محتوای متن گردد. التفات اگر هنرمندانه به کار رود به گونه‌ای سبب غافلگیری و در عین حال نشاط مخاطب می‌شود که ابن اثیر آن را شجاعت عربی نامیده است (ابن اثیر، بی تا: ۱۶۸). متون عربی سرشار از این اقدام شجاعانه ادبی است و امام علی علیه السلام نیز به عنوان یک ادیب توانمند از این آرایه ادبی در نامه‌های مختلف خویش بهره‌ها گرفته تا مخاطب را هر چه بیش‌تر مسحور بیان و مجذوب کلام خود نماید.

۱-۳. پرسش‌های پژوهش

۱. صنعت التفات چه جایگاهی در نامه‌های نهج‌البلاغه دارد؟
۲. کدام یک از گونه‌های مختلف التفات در نامه‌های امام علیه السلام جلوه‌ای بارزتر و حضوری پررنگ‌تر دارد؟
۳. پدیده التفات و آشنایی‌زدایی‌های حاصل از این تکنیک ادبی چه تأثیری در معنا داشته است و شناخت این ترفند ادبی چگونه به فهم بهتر کلام امام علی علیه السلام کمک می‌کند؟

۲. التفات

در این قسمت که مبحث اصلی پژوهش حاضر می‌باشد، ابتدا اشاره مختصری به ارتباط التفات با موضوع آشنایی‌زدایی ارائه می‌شود و در ادامه با ذکر شواهدی از نامه‌های نهج البلاغه به توضیح و تبیین این آرایه و تأثیری که در معنا ایجاد می‌کند، پرداخته خواهد شد. یکی از عوامل زیبایی‌بخشی در کلام امام علی علیه السلام را می‌توان در صنعت بدیعی التفات یافت که هم از یک سو سبب زیبایی متن می‌شود و هم از سوی دیگر باعث جلب توجه و تمرکز مخاطب بر نامه‌های حضرت و در نتیجه، انتقال رساتر مفهوم می‌گردد.

واژه التفات از نظر لغوی مصدر باب افتعال از "لفت" به معنای روی برگرداندن به طرف کسی یا چیزی گرفته شده است (ابن منظور، بی تا: ۸۴/۲). بر این اساس التفات که مصدر باب افتعال می‌باشد هم در همین راستا و به معنای روی برگرداندن به کار می‌رود و وقتی می‌گوییم: "إِلْتَفَتَ إِلَيَّ" به این معنا است که رویش را به سوی من برگرداند (طریحی، ۱۳۷۵: ۲/۲۱۹). اما از نظر قواعد بلاغی و در اصطلاح علم بلاغت التفات عبارت از «عدول از یک سبک کلامی به اسلوبی دیگر است که خلاف روش و اسلوب نخستین باشد» (علوی یمنی، ۱۳۳۲: ۲/۱۳۲). چنان‌که آشکار می‌باشد، در این حالت سبک کلام از حالت اولیه‌ای که برای مخاطب آشنا است به طور ناگهانی تغییر می‌کند و به سبکی دیگر تبدیل می‌گردد.

آنچه باعث می‌شود فن التفات به عنوان یکی از ابزار و شگردهای آشنایی‌زدایی به شمار آید نیز همین تغییر در شکل بیان می‌باشد؛ چرا که در التفات، سبک گفتاری یا نوشتاری از روال عادی و روند معمولی و آشنای خویش به گونه‌ای هنرمندانه عدول می‌نماید و جریان کلام از حالتی به حالت دیگر منتقل می‌شود تا از یک سو یکنواختی کلام برای مخاطب، ملال آور و خسته‌کننده نباشد و از سوی دیگر همین چرخش کلامی سبب جلب توجه مخاطب به متن گردد.

التفات به شیوه‌ها و روش‌های مختلف در کلام جلوه‌گر می‌شود، اما مشهورترین آن‌ها این است که کلام در حالت‌های سه‌گانه تکلم و خطاب و غیبت از یکی به دیگری تغییر یابد (میدانی، ۱۴۱۶ق: ۴۷۹/۱). روال عادی سخن این است که به هر شیوه‌ای که آغاز شده بر همین منوال و طبق همان اصل هم به پایان برسد؛ اما گاهی ادیب بنا بر دلایلی از حالت اولیه روی برمی‌گرداند و روالی دیگر را در پیش می‌گیرد. نظر به این که هر خروجی از مقتضای ظاهر و هر تغییری در ساختار معمولی زبان بنا بر اهدافی خاص صورت می‌گیرد، این انتقال از یک اسلوب به اسلوب دیگر که در قالب التفات حاصل می‌شود نیز عامدانه و هدفمندانه انجام می‌گردد. نخستین هدفی که از آرایه التفات حاصل می‌شود همان است که زمخسری در اثر ماندگار تفسیری‌اش "الکشاف" به آن اشاره کرده است: «التفات بهترین روش برای شیفتگی و نشاط شنونده و زیباترین اسلوب برای بیدارسازی و آگاه کردن وی به منظور گوش سپردن و توجه کردن به کلام است» (زمخسری، ۱۴۰۷: ۱/۱۴). علاوه بر این فایده عمومی و کلی، فواید و اهدافی دیگر نیز برای این صنعت ادبی ذکر شده است که برای نمونه می‌توان به اغراضی هم‌چون تعظیم شأن مخاطب، تکمیل معنا، مبالغه، اختصاص، عنایت و اهتمام و تویخ اشاره نمود (مطلوب، ۱۹۸۰: ۲۷۷-۲۷۹). هرچند با توجه به محتوای سخن می‌توان اغراض بلاغی دیگری نیز برای آن برشمرد و به موارد مذکور اضافه کرد.

۲-۱. التفات و ارتباط آن با آشنایی زدایی

بر اساس آنچه که در تعریف التفات گفته شد و توضیحاتی که ارائه گردید، مشخص می‌شود ادیب با بهره‌گیری از این صنعت ادبی در حقیقت هنجارهای معمولی زبان و ساختار تکراری کلام را که برای مخاطب آشنا شده است، تغییر می‌دهد و همین تغییر سبب می‌شود این آرایه ادبی به عنوان یکی از جلوه‌های آشنایی زدایی به شمار آید. التفات «معادل تغییر در سخن است و از آن‌جا که این تغییر، صورت معمول زبان را در هم می‌ریزد به شرط زیبا و خلاق بودن می‌تواند نوعی از آشنایی زدایی تلقی شود» (مقیاسی و فرجی، ۱۳۹۵: ۹۲). «تفات خلاف هنجار عادی و غیرمنتظره است و برجسته و غرض از آن ایجاد غرابت و آشنایی زدایی است و از میان بردن حالت یکنواختی. التفات توجه برانگیز است و خواننده و شنونده را تکان می‌دهد و هشیار می‌سازد و موجب توجه بیش‌تر او به کلام می‌گردد» (وحیدیان کامیار، ۱۳۹۳: ۹۹).

۳. جلوه‌های التفات در نامه‌های نهج البلاغه

در این بخش جلوه‌ها و گونه‌های التفات در نامه‌های نهج البلاغه و شیوه امام علیه السلام در بهره‌گیری از آن برای انتقال پیام خود به مخاطبان و جذب آنان بررسی می‌شود.

۳-۱. التفات از مخاطب به غایب

در این نوع از التفات، گوینده در حالی که فرد یا افرادی را مخاطب قرار می‌دهد و جملاتی را بیان می‌کند، به طور ناگهانی جریان سخن را دگرگون می‌سازد و مخاطب را به منزله غایب در نظر می‌گیرد «تا ضمن افزودن بر لطف کلام، به مخاطب کمک نماید تا معانی مورد نظر را از بیرون و با زاویه دید بیرونی دریابد و با گوینده همدل و همراه شود» (طاهری، ۱۳۹۴: ۱۲). امام علی علیه السلام به عنوان طلایه‌دار عرصه فصاحت و بلاغت به فراخور اقتضا برای اثرگذاری هرچه بیش‌تر سخن از این ابزار هنری بسیار استفاده نموده است. برای نمونه در نامه ۷ در پاسخ به نامه‌ای از معاویه می‌فرماید: «فَقَدْ أَتَيْتَنِي مِنْكَ مَوْعِظَةٌ مُوَصَّلَةٌ وَرِسَالَةٌ مُجَبَّرَةٌ نَمَّتْهَا بِضَلَالِكَ وَأَمْضَيْتَهَا بِسُوءِ زَأْيِكَ وَكِتَابٌ أَمْرِي لَيْسَ لَهُ بَصَرٌ يَهْدِيهِ وَلَا قَائِدٌ يُرْشِدُهُ قَدْ دَعَا الْهُوَى فَأَجَابَهُ وَقَادَهُ الصَّلَاةُ فَاتَّبَعَهُ فَهَجَرَ لَاغِطًا وَصَلَّ حَابِطًا»؛ «از طرف تو موعظه‌ای با جملاتی بی‌ربط و به هم پیوسته و نامه‌ای آراسته به من رسید که آن را با گمراهی‌ات مزین ساخته و با زشتی رأیت امضا کرده‌ای. نامه شخصی است که نه بصیرتی دارد تا راهنمایی‌اش کند و نه رهبری دارد تا ارشادش

نماید. هوای نفس او را دعوت نموده و او هم اجابت کرده، گمراهی وی را به جانب خود کشیده و او هم پیروی نموده، پس هذیان گفته و در گمراهی سرگردان می‌باشد و راه را گم کرده است.»

در عبارات مذکور امام علیه السلام در ابتدا با استفاده از فعل‌های "تَمَقَّتْ" و "أَمَضَيْتْ" و ضمیر "ک" در واژه‌های "مِنْكَ"، "ضَلَّالِكَ" و "رَأَيْكَ"، معاویه را مخاطب قرار می‌دهد و کج‌فهمی و گمراهی‌اش را به وی یادآوری می‌کند، ولی در ادامه سخن به طور ناگهانی ساختار خطابی جمله را به غایب تبدیل کرده است و برای چنین تغییری نیز از فعل‌های "أَجَابَ"، "اتَّبَعَ"، "هَجَرَ" و "ضَلَّ" و ضمائر "ه" بهره گرفته است. آن‌چه که از این التفات بر می‌آید آن است که با تغییر اسلوب خطابی به غیابی، گویا در حالی که با مخاطب سخن می‌گوید ناگهان از وی اعراض کرده است و از آن‌جا که سخنانش در وی تأثیری ندارد، به او می‌فهماند که معاویه ارزش این را ندارد که مخاطب امام علیه السلام باشد؛ چرا که با گوینده فاصله زیادی دارد و از درک سخن حضرت علیه السلام ناتوان است. از سوی دیگر با التفات به غیبت بر این نکته تأکید می‌کند که هر کسی دارای چنین ویژگی‌هایی باشد در گمراهی به سر می‌برد و از راه حق و صراط مستقیم خارج می‌گردد. بنابراین می‌توان غرض بلاغی التفات را هم اعراض و رویگردانی از مخاطب خاص نامه و هم تنبیه و آگاه‌سازی وی دانست و نیز تعمیم این خصوصیات به دیگر انسان‌هایی به شمار می‌آورد که دارای چنین ویژگی‌هایی می‌باشند و در گمراهی به سر می‌برند.

نمونه‌ای دیگر که برای التفات از مخاطب به غایب از نامه‌های نهج‌البلاغه انتخاب شده مربوط به نامه ۲۶ است که برای یکی از مأموران آن حضرت علیه السلام نوشته شده است. امام علیه السلام هنگامی که نماینده خویش را برای جمع‌آوری زکات فرستاد، عهدنامه‌ای نیز در قالب نامه برایش نوشت و در بخشی از آن درباره نحوه مصرف زکاتی که جمع‌آوری می‌شود، فرموده است: «إِنَّا مُؤْفُوكَ حَقَّكَ فَوْقَهُمْ حُقُوقَهُمْ وَإِلَّا تَفَعَّلْ فَإِنَّكَ مِنْ أَكْثَرِ النَّاسِ خُصُومًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَبُؤْسَى لِمَنْ خَصَمَهُ عِنْدَ اللَّهِ الْفُقَرَاءُ وَالْمَسَاكِينُ وَالسَّائِلُونَ وَالْمَدْفُوعُونَ وَالْغَارِمُونَ وَابْنُ السَّبِيلِ»؛ «ما حق تو را به طور کامل می‌پردازیم، تو هم باید حق آنان را تمام و کمال به آنان برسانی و اگر این کار را نکنی در قیامت از کسانی خواهی بود که دارای بیش‌ترین دشمن هستند و بدا به حال کسی که فقرا و مساکین و سائلان و محرومان از حق و ورشکستگان و از راه ماندگان در پیشگاه خداوند شاکی و دشمن او باشند.»

امام علیه السلام در این بخش از نامه با استفاده از فعل "تَفَعَّلَ" و ضمیر "ک" در واژه‌های "مُؤْفُوكَ"، "حَقَّكَ" و "إِنَّكَ"، نماینده خویش را مورد خطاب قرار می‌دهد و او را به رعایت انصاف در تقسیم زکات سفارش می‌نماید؛ اما در ادامه سخن ساختار خطابی جمله را به غایب تبدیل می‌کند و به جای

این که بفرماید: "بدا به حال تو" می‌گوید: "بدا به حال کسی که گروه‌های مختلف نیازمندان در روز قیامت شاکی او باشند". در این جا علاوه بر آن که «این بیان را امام علیه السلام به منظور تهدید فرموده و عامل زکات را بیم داده‌است از آن که درباره مستحقان از کوچک‌ترین ستمی دوری کند» (ابن میثم، ۱۳۸۵: ۱۴۸/۷)، می‌توان هدف حضرت علیه السلام از رویگردانی از حالت خطابی و روی‌آوری به اسلوب غیابی در کلام را تعمیم و گسترده‌گی در مصداق نیز دانست. به این معنا که نه تنها تو، بلکه هر کسی که در مصرف بیت‌المال به عدالت رفتار نکند در دادگاه عدل الهی مورد شکایت نیازمندان قرار خواهد گرفت که حقشان پایمال شده است.

سومین شاهی که برای التفات از مخاطب به غایب به آن استناد می‌شود از عهدنامه اخلاقی-سیاسی امام علیه السلام به محمد بن ابی بکر در نامه ۲۷ انتخاب شده است. امام علی علیه السلام در فرازی از نامه مذکور، بندگان خدا را مخاطب قرار می‌دهد و ضمن اشاره به عذاب دردناک دوزخ و بیان مواهب فراوان بهشتی، مؤمنین را به لزوم تعادل بین بیم و امید سفارش می‌کند: «وَإِنْ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ يَشْتَدَّ خَوْفُكُمْ مِنَ اللَّهِ وَأَنْ يَخْسَنَ ظَنُّكُمْ بِهِ فَاجْمَعُوا بَيْنَهُمَا فَإِنَّ الْعَبْدَ إِتْمَا يَكُونُ حُسْنُ ظَنِّهِ بِرَبِّهِ عَلَى قَدْرِ خَوْفِهِ مِنْ رَبِّهِ وَإِنَّ أَحْسَنَ النَّاسِ ظَنًّا بِاللَّهِ أَشَدَّهُمْ خَوْفًا لِلَّهِ»؛ «اگر بتوانید که خوفتان از خدا شدید و (در همان حال) گمانتان به او نیکو باشد بین این دو واقعیت جمع کنید؛ زیرا حسن ظن بنده به پروردگارش به اندازه ترس او از خدا است و بهترین مردم در گمان نیکو به خداوند کسی است که ترسش از خداوند بیش تر باشد».

بخش اول از عباراتی که ذکر شد به دلیل وجود فعل‌های "اسْتَطَعْتُمْ" و "فَاجْمَعُوا" و ضمیر "كُم" در واژه‌های "خَوْفُكُمْ" و "ظَنُّكُمْ" به حالت جمع مخاطب بیان شده است، ولی در بخش دوم با ذکر جمله "فَإِنَّ الْعَبْدَ إِتْمَا يَكُونُ حُسْنُ ظَنِّهِ بِرَبِّهِ عَلَى قَدْرِ خَوْفِهِ مِنْ رَبِّهِ..." از حالت خطابی عدول شده و سخن به شیوه غایب ادامه یافته است. نظر به این که یکی از فواید التفات از مخاطب به غایب این است که موضوع مورد بحث شامل همه مخاطبان نمی‌شود (میدانی، ۱۴۱۶ق: ۴۸۹/۱)؛ لذا شاید بتوان هدف بلاغی التفات در سخنان امام علیه السلام را هم در همین راستا دانست. به این معنا که حضرت نخست از همه مخاطبان می‌خواهد در حالتی بین خوف و رجا زندگی کنند، ولی از آن جا که یقین دارد همه مخاطبان از چنین خصوصیتی برخوردار نیستند، بلافاصله اسلوب کلام را به غایب منتقل می‌کند تا دایره شمول مصداق را تقلیل دهد؛ زیرا تنها گروهی از مردم هستند که در عین این که به شدت از خداوند می‌ترسند در همان حال هم به لطف و رحمت خدای رحمان و رحیم بسیار امیدوار نمی‌باشد.

۳-۲. التفات از غایب به مخاطب

در این نوع از التفات در حالی که سخن به شیوه غیابی ادا می‌شود به یکباره از این حالت عدول می‌شود و کلام به خطاب انتقال پیدا می‌کند و گوینده، فرد غایب را در مقابل خویش حاضر می‌داند و او را مخاطب قرار می‌دهد. برای نمونه امام علی علیه السلام در نامه ۲۴ نصیحتگرانه به عبدالله بن عباس می‌فرماید: «فَإِنَّ الْمَرْءَ قَدْ يَسُرُّهُ دَرْكُ مَا لَمْ يَكُنْ لِيَفُوتَهُ وَيَسُوؤُهُ فَوْتُ مَا لَمْ يَكُنْ لِيُدْرِكَهُ فَلْيَكُنْ سُرُورُكَ بِمَا نَلْتَ مِنْ آخِرَتِكَ وَلْيَكُنْ أَسْفُكَ عَلَى مَا فَاتَكَ مِنْهَا»؛ «گاهی انسان به خاطر دست یافتن به چیزی که از دست رفتنی نبود شاد می‌شود و (گاهی هم) به سبب از دست دادن آن‌چه که به دست آمدنی نبود ناراحت می‌گردد، پس باید شادی تو به خاطر چیزی باشد که از آخرتت به دست آورده‌ای و تأسف تو برای آن چیزی باشد که از آخرتت از دست رفته است».

امام علیه السلام در قسمت اول از فراز مذکور با استفاده از عبارات "فَإِنَّ الْمَرْءَ قَدْ يَسُرُّهُ دَرْكُ مَا لَمْ يَكُنْ لِيَفُوتَهُ وَيَسُوؤُهُ فَوْتُ مَا لَمْ يَكُنْ لِيُدْرِكَهُ" به روش غیابی مطالب خویش را بیان فرموده است؛ اما در ادامه مطلب، سیاق کلام را تغییر داده و با عبارات "فَلْيَكُنْ سُرُورُكَ بِمَا نَلْتَ مِنْ آخِرَتِكَ وَلْيَكُنْ أَسْفُكَ عَلَى مَا فَاتَكَ مِنْهَا" به اسلوب خطاب روی آورده است. گویا حضرت با التفاتی که در کلام ایجاد می‌کند میان خود و فرد غایب فاصله‌ای نمی‌بیند و ابن عباس را از دیگران که غایب هستند، جدا می‌سازد و در نهایت لطف و محبت او را به خود نزدیک می‌گرداند و در کنار خویش می‌نشانند و به گونه‌ای ظریفانه بر این نکته تأکید می‌ورزد که گرچه بسیاری از مردم چنین خصوصیتی دارند؛ اما من از تو می‌خواهم که چنین نباشی. بر این اساس می‌توان هدف از این التفات به خطاب را لطف و محبت «به منظور خیرخواهی و نصیحت» (ابن میثم، ۱۳۸۵: ۱۲۱/۷) دانست تا هم اهمیت موضوع را نشان دهد و هم به تثبیت آن در ذهن مخاطب کمک نماید.

نظر به این که امام علی علیه السلام می‌خواهد ذهن مخاطب را از اهتمام به امور دنیوی باز دارد و تمام همت او را متوجه امور معنوی و اخروی نماید، نخست به شیوه غیابی که دارای اهمیتی کم‌تر است از خوشی‌ها و ناخوشی‌های دنیوی سخن می‌گوید و در ادامه به منظور نصیحت و خیرخواهی، اسلوب کلام را به مخاطب تبدیل کرده است تا نشان دهد آن‌چه که مهم‌تر شمرده می‌شود، آخرت و امور معنوی است نه دنیا و مواهب زودگذرش.

دومین شاهد برای التفات از غایب به مخاطب از نامه ۳۳ امام علی علیه السلام به نماینده‌اش در مکه و فرماندار آن شهر؛ یعنی قثم بن العباس انتخاب شده است. امام علیه السلام در قسمتی از این نامه ابتدا پیروان

معاویه را افرادی کوردل و بی‌بصیرت معرفی می‌کند و از نماینده‌اش می‌خواهد با دقت، مواظب اوضاع مکه باشد. آن‌گاه در ادامه نامه و در قالب عباراتی خیرخواهانه می‌فرماید: «لَنْ يُفَوِّزَ بِالْخَيْرِ إِلَّا عَامِلُهُ وَلَا يُجْزَى جَزَاءَ الشَّرِّ إِلَّا فَاعِلُهُ فَأَقِمْ عَلَيَّ مَا فِي يَدَيْكَ قِيَامَ الْحَازِمِ الصَّلِيبِ وَالنَّاصِحِ اللَّيْبِ التَّابِعِ لِسُلْطَانِهِ الْمُطِيعِ لِإِمَامِهِ»؛ «هرگز هیچ کسی جز نیکوکار به پاداش کار نیک نمی‌رسد و کسی به غیر از بدکار به جزای کار بد نمی‌رسد. پس بر آن‌چه در اختیار تو است پایدار و استوار باش. هم‌چون شخص دوران‌دیش و سرسخت و همانند فردی خیرخواه و خردمند که پیرو حکومت و مطیع امام خویش است».

امام علیه السلام در این بخش از نامه، نخست از طریق عبارات "لَنْ يُفَوِّزَ بِالْخَيْرِ إِلَّا عَامِلُهُ وَلَا يُجْزَى جَزَاءَ الشَّرِّ إِلَّا فَاعِلُهُ" به طور کلی و به صیغه غایب به این حقیقت اشاره می‌کند که هر کس هر کاری انجام دهد نتیجه آن را خواهد دید. اگر کار نیک انجام دهد، نیکی می‌بیند و اگر بدی کند به کيفرش خواهد رسید. سپس در ادامه سخن به منظور تقویت اراده مخاطب بر انجام وظیفه و تشویق او به استقامت در مسئولیتی که بر عهده دارد و نیز تشویق به پایداری در پیروی از امام علیه السلام از سبک غیابی عدول کرده و با آوردن جمله "فَأَقِمْ عَلَيَّ مَا فِي يَدَيْكَ..." ساختار جمله را به شیوه خطایی تبدیل نموده است. بدیهی است این التفات، تأکیدی زیبا بر این نکته است که بی‌تفاوتی نسبت به توطئه‌های معاویه و پیروانش از مصادیق اصلی بدکاری می‌باشد و استقامت و پایداری در مقابل آنان و دفاع از حوزه امامت و ولایت از بهترین مصادیق نیکوکاری به شمار می‌آید.

۳-۳. التفات از غایب به متکلم

در این حالت ساختار جمله به شکل غیابی بیان می‌شود؛ اما با یک جابه‌جایی غیر منتظره ناگهان شیوه بیان به تکلم تبدیل می‌گردد. به عنوان مثال امام علی علیه السلام در آغاز نامه ۵۵ خویش به معاویه توجه وی را به هدف از آفرینش انسان‌ها جلب می‌کند و می‌فرماید: «أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ اللَّهَ سُحْحَانَهُ جَعَلَ الدُّنْيَا لِمَا بَعْدَهَا وَابْتَلَى فِيهَا أَهْلَهَا لِيَعْلَمَ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَلَسْنَا لِلدُّنْيَا خُلُقْنَا وَلَا بِالسَّعْيِ فِيهَا أَمْرًا وَإِنَّمَا وَضَعْنَا فِيهَا لِنُبْتَلَى بِهَا»؛ «اما بعد، خداوند سبحان، دنیا را برای جهان پس از آن قرار داده و اهل دنیا را در دنیا مورد آزمایش نهاده تا معلوم کند عمل کدام یک بهتر است. ما نه برای دنیا آفریده شده و نه به تلاش و کوشش در کار دنیا مأموریت یافته‌ایم، ما در دنیا قرار گرفته‌ایم تا به وسیله آن آزمایش شویم».

نامه مذکور به دلیل وجود عبارت "فَإِنَّ اللَّهَ سُحْحَانَهُ جَعَلَ الدُّنْيَا لِمَا بَعْدَهَا وَابْتَلَى فِيهَا أَهْلَهَا لِيَعْلَمَ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا" و به ویژه واژه‌های "أَهْلَهَا" و "هُم" به شکل غیابی شروع شده، اما در ادامه مطلب و با به کارگیری کلمات "لَسْنَا"، "خُلُقْنَا"، "أَمْرًا"، "وَضَعْنَا" و "نُبْتَلَى" به متکلم تبدیل شده است. امام علیه السلام

نخست هدف از خلقت انسان‌ها را آزمایش و امتحان آن‌ها می‌داند، ولی در ادامه سخن به جای این که بفرماید: "مردم برای دنیا آفریده نشده و به تلاش در امور دنیوی مأمور نگشته، بلکه در دنیا قرار داده شده‌اند تا مورد آزمایش قرار گیرند؛" با چرخش ناگهانی سخن به تکلم، فرموده است: "ما... آفریده نشده‌ایم و... سفارش نشده‌ایم بلکه... قرار گرفته‌ایم تا امتحان شویم". بدیهی است این التفاتی که در کلام ایجاد شده، بیانگر اوج توجه گوینده به موضوع بوده و خویش را هر چه بیش‌تر به مخاطب خاص نامه؛ یعنی معاویه و نیز مخاطبانی که بعداً این نامه را می‌خوانند؛ نزدیک ساخته است و با ایجاد این قرابت تلاش می‌کند همه آنان به این وسیله برای دریافت و عمل به محتوای نامه آمادگی بهتری داشته باشند. بدیهی است این التفات از غایب به متکلم و این که امام علیه السلام، توجه خود و معاویه را با هم به مسأله آفرینش جلب می‌کند، نهایت لطف و محبت حضرت علیه السلام را می‌رساند که برای اثرگذاری نصیحت دلسوزانه و راهگشایش، خود را هم‌ردیف دشمن به شمار می‌آورد و خود را نیز خطاب قرار می‌دهد. شاید معاویه دست از دنیاطلبی‌اش بردارد و خود را بیش از این اسیر خواهش‌های نفسانی قرار ندهد.

امام علی علیه السلام در نامه ۷۰ به یکی دیگر از نمایندگان و این بار به فرماندار مدینه باز هم از این نوع التفات استفاده کرده است. آن حضرت علیه السلام در بخشی از نامه مذکور با اشاره به فرار گروهی از مردم مدینه به شام و پیوستن آنان به معاویه می‌فرماید: «فَبُعْدًا لَهُمْ وَشُحْقًا إِنَّهُمْ وَاللَّهِ لَمْ يَقْرُوا مِنْ جَوْرِ وَلَمْ يَلْحَقُوا بِعَدْلِ وَإِنَّا لَنَطْمَعُ فِي هَذَا الْأَمْرِ أَنْ يُدَلِّلَ اللَّهُ لَنَا صَعْبَهُ وَيُسَهِّلَ لَنَا حَزَنَهُ»؛ «خداوند آن‌ها را از رحمت خویش دور کند و نابودشان سازد. به خدا قسم آنان از ستم فرار نکرده و به عدالت نپیوسته‌اند. ما امیدواریم خداوند در این مسأله، دشواری‌اش را بر ما آسان و ناهمواری آن را برایمان هموار نماید».

امام علیه السلام ابتدا با استفاده از ضمیر "هُم" و افعال "لَمْ يَقْرُوا" و "لَمْ يَلْحَقُوا" سخن را به گونه غیابی ادا نموده و گروهی از مردم دنیاپرست و بی‌ایمان مدینه را نفرین کرده است؛ اما در ادامه مطلب از این حالت غیابی به متکلم روی آورده و برای این چرخش کلامی خویش نیز از عبارات "إِنَّا لَنَطْمَعُ... لَنَا وَ... لَنَا" بهره گرفته است. هرچند ساختار غیابی جمله برای نفرین به کار رفته و بیانگر خشم و غضب امام علیه السلام از تعدادی از مردم مدینه است، ولی با تغییری در ساختار جمله، آن را به متکلم تبدیل کرده است، در حقیقت اسلوب بیانی خویش را هم تغییر داده و از حالت خشم و غضب به حالتی پر از لطف و مرحمت روی آورده است. امام علیه السلام با این التفات با تقرب به مخاطب نامه که غایب است، وی را احترام و اکرام نموده و او را زیر سایه پرمهر خویش قرار داده است؛ زیرا با به‌کارگیری جمله "إِنَّا لَنَطْمَعُ... " در نهایت مهر و محبت، فرد غایب را همانند خود به شمار آورده و در قالب جملاتی دعایی او را

دلداری داده است تا بر ناهمواری‌هایی که مشاهده می‌کند، زیاد تأسف نخورد. بنابراین به طور خلاصه می‌توان هدف از این التفات را قصد تقرب و اکرام مخاطب و دلداری به وی دانست.

۳-۴. التفات از متکلم به غایب

پس از این که معاویه نامه‌ای به امام علیه السلام نوشت و در آن جسارت‌هایی گوناگون به آن حضرت علیه السلام روا داشت، امام علیه السلام نیز نامه ۲۸ را به معاویه نوشت و در هر قسمتی از نامه در قالب عباراتی زیبا، پاسخ‌هایی کوبنده به وی داد. پیشوای مؤمنان علیه السلام در بخشی از این نامه و در پاسخ به یکی از هتاک‌های وی فرموده است: «وَقُلْتُ إِنِّي كُنْتُ أَقَادُ كَمَا يُقَادُ الْجَمَلُ الْمَحْشُوشُ حَتَّى أَبَايَع... وَمَا عَلَى الْمُسْلِمِ مِنْ غَضَاصَةٍ فِي أَنْ يَكُونَ مَظْلُومًا مَا لَمْ يَكُنْ شَاكًا فِي دِينِهِ وَلَا مُرْتَابًا بِبَيْعِيهِ»؛ «گفتی مرا همانند شتر افسارزده می‌کشاند تا بیعت کنم... برای مسلمان از این که مظلوم باشد نقصی نیست تا زمانی که دچار شک در دین و تردید در یقین نباشد».

امام علیه السلام در این سخنان اثرگذار نخست با استفاده از عبارات "إِنِّي كُنْتُ أَقَادُ... أَبَايَع" با مخاطب خویش سخن می‌گوید؛ اما در ادامه کلام از این حالت اولیه عدول می‌کند و در قالب جملات "وَمَا عَلَى الْمُسْلِمِ... يَكُونُ... يَكُنْ... دِينِهِ... بِبَيْعِيهِ" با رویکردی غیابی سخن را ادامه می‌دهد. حضرت با التفاتی که در این بخش از نامه انجام داده است علاوه بر این که بر مظلومیت خویش صحنه می‌گذارد؛ در حقیقت دایره مصداق را نیز گسترش می‌دهد و بر این نکته تأکید می‌کند که نه تنها من، بلکه هر کسی که در طول تاریخ مظلوم واقع شده، مادامی که بر دین و عقیده برحق خویش استوار مانده باشد، این مظلومیت برای وی نقصان به شمار نمی‌آید. چنان که اگر گریزی به تاریخ بزینم علاوه بر نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم که در طول زندگی پربرکت خویش رنج‌ها و سختی‌هایی فراوان از دشمنان اسلام دید، «پیامبران بزرگی هم چون ابراهیم و یحیی و زکریا و حضرت مسیح علیه السلام و غیر آن‌ها را [نیز] می‌بینیم که در راه حق طلبی مورد ستم و ظلم قرار گرفتند» (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۹۰: ۴۲۰/۱)، اما چنین مظلومیتی هرگز برایشان عیب و ننگ نخواهد بود.

یکی دیگر از شواهد التفات از متکلم به غایب از نامه ۲۶ انتخاب شده که حضرت به برادرش عقیل نوشته است. امام علیه السلام در بخشی از این نامه و در پاسخ به سؤالی از عقیل که نظر آن حضرت علیه السلام را درباره جنگ با پیمان‌شکنان پرسیده بود، ضمن تأکید بر اراده قاطع خویش برای نبرد با مخالفان می‌فرماید: «فَإِنْ رَأَيْتَ قِتَالَ الْمُجَلِّينَ حَتَّى أَلْقَى اللَّهَ لَا يَزِيدُنِي كَثْرَةَ النَّاسِ حَوْلِي عِزَّةً وَلَا تَقَرُّهُمْ عَنِّي وَخَشَّةً وَلَا تَحْسَبَنَّ ابْنَ أَبِيكَ وَ لَوْ أَسْلَمَهُ النَّاسُ مُتَصَرِّعًا مُتَخَشِّعًا»؛ «یقین داشته باش نظرم جنگ با کسانی است که

پیمان‌شکنی کردند تا این که خدا را ملاقات نمایم. نه انبوه جمعیت در اطرافم باعث عزتم می‌گردد و نه متفرق شدن آنان از اطرافم موجب وحشتم می‌شود. گمان مبر که پسر پدرت هر چند مردم او را تنها بگذارند (در برابر دشمن) به زاری و ذلت افتد».

امام علی علیه السلام در جواب برادرش عقیل ابتدا با به کارگیری واژه‌های "رأیی"، "ألقى"، "بزیدئی"، "حوئی" و "عنی" به روش تکلم سخن می‌گوید؛ اما در ادامه مطلب با نشان دادن اسم ظاهر "ابن آبیک" و به دنبال ضمیر "ه" ناگهان از تکلم به غیاب گریز می‌زند و با این التفات، خود را به جای شخصی غایب می‌گذارد و مخاطب را نیز با خود به گذشته و دنیایی غایب می‌برد که به خوبی با آن آشنا است. شاید بتوان مهم‌ترین هدف از التفاتی را که در ساختار کلام ایجاد شده است بیان شجاعت و دلآوری موروثی گوینده و تثبیت موضوع در ذهن مخاطب دانست؛ یعنی امام علیه السلام به جای این که بگوید: "هرگز گمان نکن من تسلیم شوم" می‌فرماید: "هرگز گمان نکن پسر پدرت تسلیم شود" تا دلالتی زیبا و لطیف باشد بر این که وی شجاعت و دلآوری را از پدرش ابوطالب به ارث برده است. پدری که «بزرگ بطحا (مکه) و پیشوای بنی هاشم بود. سراسر وجود او، کانونی از سماحت و بخشش، عطوفت و مهر، جانبازی و فداکاری در راه آیین توحید بود» (سبحانی، ۱۳۹۱: ۱۴). بنابراین پسر چنین پدری در نبرد با دشمن استوار است و هرگز زیر بار زور نخواهد رفت و تسلیم دشمن نخواهد شد.

هم چنین این التفات به غایب به گونه‌ای دیگر شجاعت امام علیه السلام را اثبات می‌کند و آن‌هم در این نکته نهفته است که اگر همه مردم از وی جدا شوند و او را تنها بگذارند باز هم امام علیه السلام تن به خواری و ذلت نمی‌دهد و تسلیم دشمن نخواهد شد. «این موضع اساسی [مکتب] علوی است که به کسانی که در مقابل ستمگران ایستادگی می‌کنند درس شجاعت و پایداری می‌دهد ... پس اگر مردم او را تنها بگذارند و همگی از او کناره‌گیری کنند، او قدرتمند و مقاوم باقی خواهد ماند و تسلیم نخواهد شد.» (موسوی، ۱۴۱۸: ۴۵)

۳-۵. التفات از متکلم به مخاطب

در این نوع از التفات، گوینده یا نویسنده در حالی که جملاتی را درباره خودش و به شیوه تکلم ادا می‌کند ناگهان چرخشی در کلام ایجاد می‌نماید و مخاطب را برای ادامه سخن بر می‌گزیند. برای نمونه امیر مؤمنان علیه السلام در نامه ۷۸ به ابوموسی اشعری ضمن شکوه از افرادی که دم از اسلام و ایمان می‌زدند، ولی دست از یاری امام علیه السلام کشیدند و به باطل پیوستند، ابوموسی را نصیحت می‌کند که از راه حق منحرف نگردد. حضرت در بخشی از این نامه توجه مخاطب خویش را به دو نکته اساسی که زمینه‌ساز

انحراف انسان می‌شود، جلب می‌کند: «وَإِنِّي لَأَعْبُدُ أَنْ يَقُولَ قَائِلٌ بِبَاطِلٍ وَأَنْ أُفْسِدَ أَمْرًا قَدْ أَصْلَحَهُ اللَّهُ فَدَعُ عَنْكَ مَا لَا تَعْرِفُ فَإِنَّ شِرَارَ النَّاسِ طَائِرُونَ إِلَيْكَ بِأَقْوَابِلِ السُّوءِ»؛ «من از گوینده‌ای که به باطل سخن بگوید و از فاسد کردن کاری که خدا اصلاح نموده است متنفر و بیزارم. پس آنچه را که نمی‌دانی رها کن؛ چرا که مردم بدکردار با سخنان باطل و ناروا به سوی تو می‌شتابند».

امام علی (ع) در حالی که به استفاده از واژه‌های "إِنِّي"، "أَعْبُدُ" و "أُفْسِدُ" از خود سخن می‌گوید و به شیوه تکلم، موضوع را بیان می‌کند با چرخشی ناگهانی به خطاب روی می‌آورد و با به کارگیری فعل‌های "دَعُ" و "لَا تَعْرِفُ" و ضمیر "ک" در "عَنْكَ" و "إِلَيْكَ" دستورهایی برای مخاطبش صادر می‌کند. نظر به این که امام علی (ع) می‌خواهد ابوموسی اشعری را از شقاوت و بدختی نجات دهد نخست به دو موضوع مهم که خود از آن بیزار است، اشاره کرده، آن‌گاه دریافت‌کننده سخن را در محضر خویش حاضر می‌سازد و کلام را به طور کامل متوجه او می‌نماید و به وی هشدار می‌دهد که از گوش دادن به شایعات و سخنانی که به آن آگاهی ندارد، اجتناب کند تا خود را از خشم امام (ع) برحذر دارد. بر این اساس می‌توان هدف از التفات و چرخش کلام از متکلم به مخاطب را هشدار به وی و تحذیر او دانست.

نتیجه‌گیری

نتایجی که در بررسی نامه‌های نهج البلاغه از منظر التفات حاصل شده به شرح ذیل است:

۱. اسلوب التفات که به اشکال مختلف در متون ادبی جلوه‌گر می‌شود، یکی از تکنیک‌های زیبای ادبی است که در زیرمجموعه آشنایی‌زدایی جای می‌گیرد؛ چرا که در این حالت، سبک کلام از حالت اولیه‌ای که برای مخاطب آشنا است به طور ناگهانی تغییر می‌کند و به سبکی دیگر تبدیل می‌گردد. التفات به شیوه‌ها و روش‌هایی مختلف در کلام جلوه‌گر می‌شود؛ اما مشهورترین آن‌ها این است که کلام در حالت‌های سه‌گانه تکلم و خطاب و غیبت از یکی به دیگری تغییر یابد. امام علی علیه السلام نیز به عنوان یک ادیب توانمند از این آرایه ادبی در نامه‌های نهج البلاغه بهره‌هایی فراوان گرفته تا مخاطبان خویش را هر چه بیشتر مسحور بیان و مجذوب کلام خود نماید. در پژوهش حاضر مشخص شده است که امام علیه السلام از بین انواع ششگانه التفات بیش‌تر از دو نوع التفات غایب به مخاطب و عکس آن؛ یعنی مخاطب به غایب افزون‌تر از سایر گونه‌های التفات استفاده کرده است. پس از آن، التفات از غایب به متکلم و از متکلم به غایب نسبت به دو مورد قبلی دارای بسامدی کم‌تر است؛ اما با این وجود در جای جای نامه‌ها مورد استفاده امام علیه السلام قرار گرفته است. پس از آن، التفات از تکلم به خطاب در نامه‌های نهج البلاغه از کم‌ترین بسامد برخوردار است و درباره آخرین نوع از التفات؛ یعنی از خطاب به تکلم، طی بررسی‌های انجام شده به موردی دست نیافتیم که نشان‌دهنده این گونه از التفات در نامه‌های امام علیه السلام باشد؛

۲. در بررسی نامه‌های نهج البلاغه از منظر آرایه التفات مشخص می‌شود که نحوه جمله‌بندی امام علیه السلام و تغییر در اسلوب بیان کاملاً عامدانه و هدفمندانه انجام گرفته و از گونه‌های مختلف التفات به عنوان ابزاری کارآمد برای القای معانی و مفاهیمی خاص بهره گرفته شده است. امام علی علیه السلام به عنوان طلایه‌دار عرصه فصاحت و بلاغت به فراخور اقتضا برای اثرگذاری هرچه بیش‌تر سخن و به منظور دستیابی به معنا و مفهومی خاص که متناسب با موضوع نامه و مخاطب آن باشد از این ابزار هنری بسیار استفاده نموده است. به عنوان مثال گاهی به منظور اعراض و رویگردانی از مخاطب خاص نامه و گاهی دیگر به منظور تنبیه و آگاه‌سازی وی و هنگامی دیگر به قصد تشویق و تحریک به امری، این رویکرد ادبی را مورد استفاده قرار داده است. گاهی به منظور تعمیم موضوع و گسترش مصداق و زمانی دیگر بر عکس، به قصد تقلیل مصداق و محدود کردن دایره شمول به این تکنیک بیانی روی آورده است؛

۳. در برخی موارد امام علیه السلام با التفاتی که در کلام ایجاد می‌کند میان خود و فرد غایب فاصله‌ای نمی‌بیند و مهرورزانه فرد غایب را از آن‌ها که غایب هستند، جدا می‌کند و در نهایت لطف و محبت او را به خود نزدیک می‌گرداند و در کنار خویش می‌نشانند و به گونه‌ای ظریفانه به اسلوب خطابی روی می‌آورد و در وقتی دیگر که محتوای نامه خشم‌آلود است با تغییر اسلوب بیانی خویش، از حالت خشم و غضب به حالتی پر از لطف و مرحمت روی می‌آورد و مخاطب را احترام و اکرام می‌نماید و او را زیر سایهٔ پرمهر خویش قرار می‌دهد.

بدیهی است همین سبک کلامی امام علیه السلام که با تغییر در اسلوب بیان و چرخش ناگهانی سخن ایجاد می‌شود، هم بر روح‌افزایی و طراوت سخن می‌افزاید و هم مخاطب را شیفتهٔ کلام امام علیه السلام می‌نماید و او را بر موضوع نامه و محتوای مورد نظر متمرکز می‌سازد؛

۴. بر اساس تجزیه و تحلیل التفات در نامه‌های نهج‌البلاغه می‌توان دریافت در صورت عدم شناخت این پدیدهٔ ادبی و ناآشنایی با اهداف امام علیه السلام از تکنیک‌های گوناگون التفات، نمی‌توان به درکی درست و دریافتی صحیح از مفهوم و محتوای بلند نامه‌ها دست یافت. پس شناخت این صنعت ادبی، دستاویزی محکم است که مخاطب را به هدف اصلی از به کارگیری التفات رهنمون می‌گرداند و او را به معانی جذاب حاصل از این شگرد ادبی هدایت می‌کند و اثرگذاری متن را افزون می‌سازد. با شناخت التفات است که می‌توان به اغراضی هم‌چون اهمیت مطلب، تنبیه، تحذیر و تشویق مخاطب، تعمیم و تثبیت موضوع، تغییر در دایرهٔ شمول و گسترش یا تقلیل مصداق، نصیحت و خیرخواهی، احترام و اکرام مخاطب یا اعراض و رویگردانی از وی و معانی متنوع دیگر در نامه‌های نهج‌البلاغه پی برد.

منابع و مآخذ

۱. ابن ابی الحدید، فخرالدین ابوحامد (۱۴۱۶ق)، شرح نهج البلاغه، ط ۲، بیروت: دار الجیل.
۲. ابن اثیر، ابوالحسن علی بن محمد (بی تا)، المثل السائر، ط ۲، قاهره: دار نهضة مصر للطبع والنشر.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم (بی تا)، لسان العرب، بیروت: دار صادر.
۴. ابن میثم، کمال الدین بن میثم بحرانی (۱۳۸۵)، شرح نهج البلاغه، چ ۱، مشهد: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی.
۵. جوینی خراسانی، ابراهیم (۱۴۲۸)، فرائد السمطین فی فضائل المرتضی و البتول و السبطین و الأئمة من ذریعتهم علیهم السلام، ط ۱، قم: دار الحیب.
۶. دشتی، محمد (۱۳۸۴)، ترجمه نهج البلاغه، چ ۲، تهران: اسوه.
۷. زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقوال فی وجوه التأویل، ط ۳، بیروت: دار الکتب العربی.
۸. سبحانی، جعفر (۱۳۹۱)، فروغ ولایت؛ تاریخ تحلیلی زندگانی امیر مؤمنان علی علیه السلام، چ ۱۲، قم: مؤسسه امام صادق (ع).
۹. طاهری، علی (۱۳۹۴)، آشنایی زدایی و برجسته‌سازی در خطبه‌های نهج البلاغه با بهره‌گیری از صنعت التفات، فصلنامه پژوهشنامه نهج البلاغه، سال سوم، شماره ۱۲، دانشگاه ابن سینا همدان: صص ۱-۲۳.
۱۰. طبل، حسن (۱۹۹۸)، أسلوب الإلتفات فی البلاغة القرآنیة، قاهره: دار الفکر العربی.
۱۱. طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۷۵)، مجمع البحرین؛ تحقیق السید احمد الحسینی، چ ۳، تهران: المكتبة الرضویة لإحياء الآثار الجعفریة.
۱۲. علوی یمنی، یحیی بن حمزه بن علی بن ابراهیم (۱۳۳۲ق)، الطراز المتضمن لأسرار البلاغة و علوم حقائق الإعجاز، قاهره: المقتطف.
۱۳. مطلوب، أحمد (۱۹۸۰)، أسالیب بلاغیة؛ الفصاحة، البلاغة، المعانی، ط ۲، کویت: وكالة المطبوعات.
۱۴. مقیاسی، حسن؛ مطهره فرجی (۱۳۹۵)، «تناسب ساختار با محتوا با توجه به دو نظریه نظم و آشنایی زدایی (به محوریت سوره مبارکه "لیل")»، دوفصلنامه علمی- پژوهشی پژوهش‌های زبان‌شناختی قرآن، دانشگاه اصفهان، سال پنجم، شماره دوم، صص ۸۱-۱۰۴.
۱۵. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران (۱۳۹۰)، پیام امیرالمؤمنین؛ شرح تازہ و جامعی بر نهج البلاغه، چ ۲، قم: انتشارات امام علی بن ابی طالب (ع).
۱۶. موسوی، سید عباس علی (۱۴۱۸ق)، شرح نهج البلاغه، بیروت: دارالرسول الأکرم، دارالمحجة البيضاء.

۱۷. میدانی، عبد الرحمن حسن حبنكة (۱۴۱۶ق)، *البلاغة العربية؛ أسسها وعلومها وفنونها وصور من تطبيقاتها بهيكل جديد من طريف وقلية*، دمشق: دار القم و بيروت: دار الشامية.
۱۸. وحيديان كاميار، تقى (۱۳۹۳)، *بديع از نگاه زیبایی شناسی*، چ ۶، تهران: سمت.
۱۹. ویس، احمد محمد (۱۳۹۴)، *آشنایی زدایی از منظر پژوهش های سبک شناختی*، ترجمه شهریار نیازی و سعدالله همایونی، چ ۱، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.